

ماهیت حقوقی قبول و رد ترکه

سید مرتضی قاسم زاده*

دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۷/۲۳ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۷/۱۰/۱۴)

چکیده:

اصطلاح قبول و رد ترکه که در قانون امور حسبی بکار رفته است، به معنی قبول یا رد وراثت نیست. زیرا ارث به حکم قانون محقق می شود و قبول یا رد ترکه در تحقق یا عدم تحقق آن نقشی ندارد. با وجود این، قبول یا رد ترکه در روابط حقوقی مورث و وارثان از یک طرف و روابط طلبکاران و ترکه و همچنین روابط وارثان با طلبکاران و ترکه تأثیر می گذارد. قبول و رد ترکه عمل ارادی است که بدون اراده‌ی وارث محقق نمی شود. مقصود از قبول یا رد، قبول یا رد سمت مدیریت بر ترکه است که به اختیار، اهلیت استیفا و اراده‌ی آزاد وارثان بستگی دارد. بنابراین قبول یا رد شخص مکره و محجور بی اعتبار است.

واژگان کلیدی:

ترکه - قبول ترکه - رد ترکه - ارث.

۱- مقدمه

ارث واقعه‌ی حقوقی است و ترکیه‌ی مورث از ملکیت او به ملکیت وارث به حکم قانون منتقل می‌شود و به هیچ‌یک از دو اراده‌ی مورث یا وارث بستگی ندارد (مستفاد از مواد ۱۴۰ و ۸۶۷ ق.م.). بنابراین، قبول یا رد وارث در انتقال ترکه نقشی ندارد و به حکم قانون، ترکه متوفی به وارثان او منتقل می‌گردد.

با وجود این، قانون‌گذار به هر یک از وارثان حق قبول یا رد ترکه را داده (مواد ۲۴۲ و ۲۵۹ ق.ا.) و این سؤال را برانگیخته است که آیا اختیار وارثان در قبول یا رد ترکه از جنس قبول یا رد ایجاب یک قرارداد یا دست کم مانند رد یا قبول یک قرارداد فضولی است یا ماهیت دیگری دارد؟

در این مقاله، ماهیت و آثار حقوقی این اختیار با توجه به ضوابط فقهی و حقوقی موجود مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.

بخش نخست- تبیین ماهیت حقوقی قبول و رد ترکه

برای تبیین ماهیت حقوقی قبول و رد ترکه باید مفهوم ترکه و کیفیت انتقال آن به وارثان متوفی و اصول انتقال روشن گردد؛ بنابراین مباحث مذکور به ترتیب ذیل مورد مطالعه و تحقیق قرار می‌گیرد.

الف- مفهوم ترکه، اداره و انتقال آن

۲- معنی عام و خاص ترکه

واژه‌ی ترکه (ماترک) یک اصطلاح حقوقی است که از قرآن (آیه‌ی ۱۱ و ۱۲ از سوره‌ی النساء) اقتباس شده است. ولی فقیهان و حقوقدانان درباره مفهوم آن اختلاف نظر دارند؛ برخی آن را فقط شامل بخش مثبت دارایی (شهیدی، ۱۳۷۴، ش ۴۱، ص ۴۲ و ۴۳) می‌دانند و در تعریف آن گفته‌اند: ترکه اموال و حقوق مالی متوفی است که در حین مرگ از خود بر جای می‌گذارد (امامی، ۱۳۵۹، ج ۳، ص ۹۸؛ و (المجلس الاعلی للفتاوی الاسلامی، بی تا، ج ۴، ص ۲۹۳). به گفته‌ی برخی: (مخلفات میت را ترکه گویند و چون این حقوق شامل حقوق مالی (مانند حق شفعه) و غیر مالی (مانند حق قصاص و حق قذف) می‌شود لذا مفهوم ترکه از دایره‌ی امور مالی هم تجاوز می‌کند) (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷، ش ۷، ص ۲۲). انتقال این حقوق (از وارث به مورث) نیز مطابق با اصل است (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷، ش ۸، ص ۲۲). با وجود این، به نظر می‌رسد که ایشان از نظر پیشین خود عدول کرده است (ر.ک: ش ۱۷)؛ زیرا در ماده‌ی ۲۵۵۴ طرح اصلاح قانون مدنی دارایی منفی متوفی را نیز در زمره‌ی ترکه آورده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۹، ص ۹۷۶).

برخی از استادان در آخرین تحلیل خود گفته اند: «ترکه، دارایی به جای مانده از مورث است. این دارایی حاوی دو بخش مثبت و منفی است: بخش مثبت اموال و حقوقی است که به وارثان می‌رسد؛ و بخش منفی دیون و تعهداتی است که در دارایی می‌ماند و باید از محل آن پرداخته شود (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۱۲). بنابراین، ترکه‌ی ناخالص در دوران انتقالی و تصفیه، همچون شرکت در حال تصفیه، دارای شخصیت حقوقی رو به زوال است که وارثان و موصی له به منزله‌ی شریکان و اعضای شرکت و بستانکاران از متوفی طلبکار از این شرکت هستند (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ش ۹۷، ص ۱۴۹). ولی پذیرفتن این تحلیل نیز بدون اشکال نیست؛ زیرا از یک طرف شخص حقوقی ترکه مالک دارایی است و از طرف دیگر وارثان متوفی مالک آورده‌ی قهری خویشند (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۱۴۹). پس بر مبنای این نظر ناگزیر باید پذیرفت که اموال ترکه در آن واحد دو مالک دارد؛ یکی شخص حقوقی ترکه و دیگری وارثان متوفی؟ به علاوه کیفیت ایجاد شخص حقوقی مورد ادعا در این نظریه تحلیل نشده است زیرا چگونه ممکن است بدون دلیل و قصد شخص حقوقی ایجاد شود؟ چه کسی چنین شخصی را ایجاد کرده است؟ مورث یا وارث یا قانون‌گذار؟

از ظاهر آیات قرآن کریم، ترکه به معنی خاص یا ترکه‌ی خالص مستفاد می‌شود؛ زیرا بر مبنای آیات مزبور و برای مثال، حسب مورد ربع یا ثمن ترکه به زوج یا زوجة متوفی می‌رسد که بعد از تأدیة دیون و اجرای وصایا امکان‌پذیر است: «من بعد وصیه یوصی بها او دین (آیات ۱۲ و ۱۱ از سوره النساء). بر همین مبنای برخی گفته‌اند پیش از تأدیة دیون ترکه‌ای وجود ندارد (لا ترکه الا بعد سداد الدین) (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۳۲۳۸) ولی چنانکه گفته شد، در نوشته‌های حقوقی و نیز در متون قانونی ترکه در دو معنی عام (مواد ۸۶۸ و ۸۶۹ ق.م.) و خاص (مواد ۸۹۴، ۸۹۹، ۹۰۲ تا ۹۰۵ و ۹۰۶ به بعد ق.م.) استعمال شده است.

با وجود این، در حقوق ایران همه ناگزیر پذیرفته‌اند که ترکه‌ی خالص به وارثان متوفی منتقل می‌گردد و تعهدات و دیون متوفی به ترکه تعلق می‌گیرد. بر عکس در حقوق مصر (السنهوری بی تا، ش ۲۹، ص ۸۹ و ۹۰؛ السنهوری، ۱۹۵۴، ص ۸۰) و فرانسه و کشورهای پیرو آن، وارث در مورد دیون هم قایم مقام مورث است (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ش ۹۹، ص ۸۰؛ السنهوری، بی تا، ش ۳۱، ص ۹۸؛ درودیان، ۱۳۸۱، ص ۵۳۶ به بعد).

۳- ترکیب ترکه

به موجب ماده‌ی ۲۲۵ ق.ا.ح.: «دیون و حقوقی که به عهده‌ی متوفی است بعد از هزینه‌ی کفن و دفن و تجهیز متوفی و سایر هزینه‌های ضروری از قبیل حفظ و اداره‌ی ترکه باید از ترکه داده شود.» و «ورثه ملزم نیستند غیر از ترکه چیزی به بستانکاران بدهند و اگر ترکه برای

ادای تمام دیون کافی نباشد، ترکه ما بین تمام بستانکاران به نسبت طلب آن‌ها تقسیم می‌شود...» (ماده ۲۲۶ ق.ا.ح.). بنابراین، تعیین ترکیب ترکه‌ی ناخالص یا ترکه به معنای عام برای شناسایی و تعیین ترکه‌ی خالص و اموالی که می‌توان دیون متوفی را از محل آن‌ها پرداخت کرد، ضروری است.

ترکه به معنای عام شامل تمام اموال و حقوق مالی بر جای مانده از متوفی می‌شود. ولی عین اموال متعلق به دیگران که در تصرف متوفی بوده باید به صاحبان آن‌ها داده شود و در ترکیب ترکه قرار نمی‌گیرد. بنابراین: «هر گاه ورثه نسبت به اعیان ترکه معاملات نمایند، مادام که دیون متوفی تأدیه نشده است معاملات مزبور نافذ نبوده و دیان می‌توانند آن را بر هم زنند» (ماده ۸۷۱ ق.م.).

تمام مطالبات متوفی از دیگران و حتی از وارثان خود در ترکیب ترکه قرار می‌گیرد.

بر مبنای نظر مشهور فقیهان (نجفی، بی تا، ص ۴۵ و ۴۶؛ عاملی، بی تا، ص ۵۲؛ شیخ طوسی، بی تا، ص ۱۷۳؛ طباطبایی یزدی، ۱۳۳۳، ص ۸۹۸؛ الحلی، ۱۴۱۶، ص ۳۸۴) دیه قتل مورث نیز در حکم مال او است و به ترکه افزوده می‌شود. زیرا دیه خونبهای مورث است که اگر پیش از مرگ نیز فرصت می‌یافت، می‌توانست آن را انتخاب کند (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۷۹). اداره‌ی حقوقی دادگستری نیز این نظر را به ترتیب ذیل پذیرفته است. نظریه‌ی شماره‌ی ۷/۸۸۵۸ مورخ ۱۳۷۸/۱۱/۱۷: «با توجه به مادتين ۲۶۱ و ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و ماده‌ی ۲۲۵ قانون امور حسبی و این که دیه جزء ترکه محسوب می‌شود، توقیف دین به میزان مهریه موضوع اجرائیه‌ی ثبتی از دیه مجاز است». به علاوه حق خیار، حق شفعه، حق سکنی، عمری و رقبی، حق قصاص، حق (مطالبه اجرای حد) قذف و لعان، حق (ناشی از) حیات، حق ولاء عتق (حق ارث بردن وارث معتق از برده آزاد شده فاقد وارث نسبی)، حق السبق در مباحات، حق قبول وصیت، حق تحجیر، حق التقاط (حق تملک لقیط) نیز به استناد دلایل ارث، به ارث می‌رسند (الموسوی الخمینی، ۱۳۷۸، صص ۱۷-۲۵). چنان که حق مطالبه طلبکار از بدهکار، حق مرتهن نسبت به عین مرهونه، حق حریم، حق اقامه دعوی، استخلاف، جرح شهود به تبع انتقال مورد ادعا به وارث منتقل می‌گردد (الموسوی الخمینی، ۱۳۷۸، صص ۲۴ و ۲۵). همچنین به گفته برخی از فقیهان عامه هر گاه مورث سبب ایجاد مالی را فراهم کرده باشد و بعد از مرگ او آن مال ایجاد شود در زمره ترکه قرار می‌گیرد چنان که شراب سرکه شود و صیدی در دامی که مورث گسترده است بیفتد (الزحیلی، ۱۴۱۸، ص ۷۷۲۵).

ب- انتقال ترکه

۴- اصول انتقال ترکه

بر نحوه انتقال ترکه اصولی به ترتیب ذیل حاکم است:

۱) غیر قابل انتقال بودن تمام ترکه ناخالص و قابل انتقال بودن ترکه خالص از آنجا که ترکه‌ی ناخالص پیش از تصفیه [مقصود از تصفیه ترکه، تعیین دیون و حقوق بر عهده متوفی و پرداخت آن‌ها و خارج کردن مورد وصیت از ما ترک است (ماده‌ی ۲۶۰ ق.ا.ح.)] با اموال و حقوق دیگران مخلوط شده است باید تصفیه شود و پیش از آن قابل انتقال به وارثان نیست. مقصود از قاعده این است که در حقوق ایران بدهی‌ها و تعهدات متوفی از محل ترکه تأدیه می‌شوند و وارثان در این باره قایم مقام متوفی نمی‌شوند (مواد ۸۶۹ ق.م. و ۲۲۶ ق.ا.ح.). بنابراین، ترکه خالص به وارثان منتقل می‌گردد.

۲) قابل انتقال بودن اموال و حقوق مالی و غیر قابل انتقال بودن حقوق غیرمالی و شخصی به حکم قانون: با مرگ هر کسی اموال و حقوق مالی او به وارثانش منتقل می‌گردد (ماده‌ی ۸۶۷ ق.م.); ولی حقوق غیر مالی و وابسته به شخصیت با مرگ شخص از بین می‌روند و به بازماندگان متوفی منتقل نمی‌شوند؛ زیرا این حقوق به خود شخص اختصاص دارند و برای حمایت از وی ایجاد شده‌اند. تکالیف و تعهدات شخصی نیز مانند حقوق وابسته به شخصیت به وارثان متوفی منتقل نمی‌شوند.

۳) عدم دخالت اراده و اهلیت (استیفای) مورث در انتقال ترکه چنانکه در مقدمه اشاره شد، ارث واقعی حقوقی است و اراده‌ی مورث در تحقق آن دخالت ندارد. بنابراین ترکه از ملکیت مورث به ملکیت وارث به حکم قانون منتقل می‌شود؛ زیرا:

اولاً- به موجب ماده‌ی ۸۶۷ ق.م. «ارث به موت حقیقی یا به موت فرضی مورث تحقق پیدا می‌کند». بنابراین، اراده و اهلیت مورث در انتقال ترکه نقشی ندارد؛ چنانکه مخالفت مورث در انتقال ترکه به وارث یا حجر او مانع انتقال ترکه نمی‌شود. بنابراین: «اگر کسی به موجب وصیت یک یا چند نفر از ورثه‌ی خود را از ارث محروم کند، وصیت مزبور نافذ نیست» (ماده‌ی ۸۳۷ ق.م.) (سنگلی، ۱۳۴۷، ص ۲۵۸).

ثانیاً- ارث در زمره‌ی اسباب تملک غیر ارادی قرار دارد و چنانکه گفته شد اراده در انتقال ترکه نقشی ندارد. (مستفاد از ماده‌ی ۱۴۰ ق.م.).

۴) عدم دخالت اراده و اهلیت (استیفای) وارث در انتقال ترکه اراده و اهلیت (استیفای) وارث نیز در انتقال ترکه نقشی ندارد؛ بنابراین مخالفت یا حجر وارث مانع تحقق ارث نیست و به همین دلیل حمل نیز به شرط زنده متولد شدن از ارث بهره مند می‌شود (مواد ۸۷۵ و ۸۷۸ ق.م.); چنان که صغیر غیر ممیز، غیر رشید و مجنون نیز مانند دیگران ارث می‌برد.

بنابراین، اهلیت تمتع وارث برای ارث بردن وی کافی است. به حکم قانون هر انسانی از حقوق مدنی متمتع است (ماده ۹۵۸ ق.م. و لى قاتل عمدی (ماده ۸۸۰ ق.م.) و کافر (ماده ۸۸۱ مکرر ق.م.) اهلیت ارث بردن از مورث مسلمان خود را ندارد. (۵) غیر قابل مطالبه بودن عین ترکه به وسیله‌ی بستانکاران در صورت آماده بودن ورثه برای ادای دین

عین ترکه در صورت ادای دیون به وارثان تعلق دارد و آنان حق دارند دیون مورث را از مال خود ادا کنند. به موجب ماده ۲۲۸ ق.ا.ح.: «ورثه می‌توانند دیون را از مال خود ادا کنند». بنابراین در صورت آماده بودن ورثه برای ادای دیون از محل اموال خود، بستانکاران حق ندارند عین ترکه را مطالبه نمایند زیرا مالکیت ترکه به وارثان تعلق دارد. ولی: «مالکیت ورثه بر ترکه مستقر نمی‌شود مگر پس از ادای حقوق و دیونی که بر ترکه میت تعلق گرفته است» (ماده ۸۶۷ ق.م.). نشده است، معاملات مزبوره نافذ نبوده و دیان می‌توانند آن را بر هم زنند». با وجود این «هرگاه ورثه نسبت به اعیان ترکه معاملاتی نمایند، مادام که دیون متوفی تأدیه نشده است، معاملات مزبوره نافذ نبوده و دیان می‌توانند آن را بر هم بزنند» (ماده ۸۷۱ ق.م.).

ج- آثار انتقال ترکه

آثار انتقال ترکه از قرار ذیل است:

۱) مالکیت وارثان

گرچه: «ارث به موت... مورث تحقق پیدا می‌کند» (ماده ۸۶۷ ق.م.) و با مرگ مورث دارایی و اموال از ملکیت او خارج می‌شود و بطور طبیعی باید به ملکیت وارثان در آید ولی این مالکیت در صورت بدهکار بودن متوفی مستقر نیست. ماده ۸۶۸ ق.م. در این باره مقرر می‌دارد: «مالکیت ورثه نسبت به ترکه مستقر نمی‌شود مگر پس از ادای دیونی که به ترکه میت تعلق گرفته». بنابراین، مالکیت وارثان مبتنی بر انتقال ترکه است. هرگاه ترکه منتقل نشود وارثان نسبت به آن مالکیتی ندارند. مقصود از مالکیت غیر مستقر وارثان بر ترکه این است که تا بدهی‌های متوفی پرداخت نشود و ترکه تصفیه نگردد اصل و میزان مالکیت وارثان معلوم نمی‌شود. پس از تصفیه ترکه معلوم می‌شود که آیا با مرگ مورث علاوه بر دیون، مالی از او بر جای مانده تا به ملکیت وارثان در آید (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۱۴۵ به بعد). پس ترکه بر دو قسم است: ترکه ناخالص و ترکه خالص؛ ترکه ناخالص نه در حکم مال متوفی است و نه شخصیت حقوقی دارد و نه به صورت متزلزل مانند بیع خیارى به وارثان منتقل می‌گردد. ولی باید تصفیه شود و بدهی‌ها از محل آن پرداخت شود تا ترکه خالصی که به وارثان تعلق دارد، بدست آید.

البته در عالم ثبوت همه چیز معلوم است یا ترکه مستغرق دیون است و چیزی اضافه بر دیون وجود ندارد که به وارثان منتل گردد یا پس از پرداختن دیون مقداری، ولو اندک، برای انتقال به وارثان باقی می‌ماند که در عالم ثبوت و با مرگ مورث به صورت مشاع به وارثان منتقل شده است که تصفیة ترکه مقدار آن را کشف و تعیین می‌کند.

۲) تاریخ مالکیت وارثان بر ترکه

گفته شد که اصطلاح ترکه در دو معنای عام (ترکه‌ی ناخالص) و خاص (ترکه‌ی خالص) به کار می‌رود؛ بدون تردید ترکه‌ی خالص با مرگ مورث به ملکیت وارثان منتقل می‌گردد ولی فقیهان و حقوقدانان درباره‌ی زمان انتقال مالکیت ترکه‌ی عام (ترکه‌ی ناخالص) به وارثان اختلاف نظر دارند و نظریه‌های گوناگونی را، به ترتیب ذیل، ارایه کرده‌اند:

۱- با تصفیة ترکه مالکیت وارثان محقق می‌شود و ترکه‌ی ناخالص در حکم مال میت است. بنابراین، مادام که ترکه تصفیة نشده است وارثان اختیار تصرف در آن را ندارند، نماء و منافع اموال بر آن افزوده می‌شود و طلبکاران حق خویش را از آن بر می‌دارند (الحلی، ۱۳۱۴، ص؛ عاملی، بی تا، ص ۹۱؛ الحلی، ۱۳۸۹، ص ۶۲). بر مبنای این نظر پس از تأدیة دیون متوفی و اجرای وصایای او، من بعد وصیه یوصی بها او دین: البقره، آیات (۱۱ و ۱۲)] مقدار ترکه‌ی خالص تعیین می‌گردد و وارثان مالک آن می‌شوند.

۲- به مجرد فوت مورث مالکیت وارثان محقق می‌شود، ولی چون ترکه وثیقه طلب بستانکاران است، وارثان حق تصرف در آن را ندارند. بر مبنای این نظر منافع ترکه از آن وارثان است و طلبکاران فقط سهم خود را می‌برند (نجفی، بی تا، ص ۷۴؛ العاملی، ۱۴۱۶، ص ۳۰۴؛ امامی، ۱۳۵۹، ص ۱۹۰). ولی، پیروان این نظر، برای حفظ حقوق طلبکاران، مالکیت وارثان را پیش از تصفیة ترکه نا مستقر (متزلزل یا مراعی) دانسته‌اند (جعفری لنگرودی، ص ۵۳؛ عمید، ۱۳۴۲، ش ۱۲؛ شهیدی، ۱۳۷۴، ش ۴۳؛ حایری شاه باغ، ۱۳۷۶، ص ۷۷۶).

به نظر می‌رسد که منشأ اختلافات مزبور در عدم تفکیک ترکه‌ی ناخالص از ترکه‌ی خالص است. تا ترکه‌ی خالص تعیین نشود مالکیت وارثان در عالم خارج محقق نمی‌گردد؛ گر چه با مرگ مورث و انتقال ترکه تاریخ مالکیت واقعی وارثان نیز تعیین می‌گردد (شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵، ص ۴۰۳ و ۴۰۴). با وجود این، چنانکه گفته شد: چون مقدار ترکه‌ی خالص و قابل انتقال به وارثان در عالم اثبات تعیین نشده و ترکه پیش از تصفیة با حقوق طلبکاران آمیخته است، اختیار وارثان در ترکه‌ی ناخالص مانند اختیار مالک مشاع محدود است و بدون تصفیة ترکه یا تراضی با طلبکاران تصرف در آن مجاز نیست.

بر مبنای نظریه شخصیت حقوقی ترکه، با مرگ مورث دارایی از ملکیت او خارج می‌شود ولی به ملکیت وارث ملحق نمی‌شود بلکه در ملکیت شخص حقوقی ترکه قرار می‌گیرد. وارثان از تاریخ مرگ مورث مالک آورده قهری خود در شخص حقوقی - به عنوان جزیی از دارایی او - می‌شوند (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ش ۹۷).

۳) تعهدات وارثان

تعهدات شخصی مورث با مرگ وی از بین می‌رود ولی تعهداتی که شخصیت مورث علت عمده آن‌ها نیست به وارثان منتقل می‌گردد. برای مثال، وارثان درباره حقوق ارتفاق دیگران نسبت به عین ترکه نیز متعهدند. زیرا این حقوق در زمره حقوق دینی قرار دارند و فقط بین طلبکار (صاحب حق ارتفاق) و بدهکار (مالک ترکه) ایجاد نمی‌شوند و شخصیت مورث علت عمده پیدایش این حقوق نیست بلکه عین ترکه با حفظ حقوق صاحبان ارتفاق و انتفاع به وارثان منتقل می‌گردد و آنان در این باره قایم مقام مورث می‌شوند.

بخش دوم - احکام حقوقی مترتب بر ماهیت حقوقی قبول ورد ترکه

الف - قبول ترکه

۵- مفهوم قبول و شرایط آن

از آن چه گفته شد، به روشنی بر می‌آید که هر یک از وارثان حق دارد، ترکه را قبول کند. حتی سکوت وارث به مدت یک ماه از تاریخ اطلاع از مرگ مورث خود، در حکم قبولی ترکه است (ماده ۲۵۰ ق.ا.ح.).

مقصود از قبول، این است که وارث قایم مقامی مورث را بپذیرد و سمتی را که قانون‌گذار برای اداره و تصفیه ترکه (ترکه‌ی عام) لازم می‌داند عهده دار گردد.

با وجود این، چنان که گذشت، قبولی ترکه به معنی قبولی ارث نیست (مستفاد از مواد ۱۴۰ و ۸۶۷ ق.م) و تحقق ارث به اراده، اهلیت و اختیار وارث بستگی ندارد؛ بلکه قبولی ترکه به معنی قبول سمت اداره‌ی آن است. بنابراین، مقصود از قبول ترکه آن است که؛ وارث با اختیار و اراده‌ی خود سمت اولویت تصدی و اداره‌ی ترکه را، که قانون‌گذار به او داده است، بپذیرد. بنابراین خالص ترکه، هر چند با دیون و تعهدات آمیخته و به صورت بخش نا معینی از ترکه نا خالص باشد، بدون دخالت اراده‌ی وارثان به ملکیت آنان منتقل می‌شود و به قبولی نیاز ندارد.

پذیرفتن سمت مزبور اجباری نیست و در زمره‌ی حقوق قانونی وارثان است؛ آنان حق دارند ترکه را قبول، رد یا سکوت کنند. ولی چنانکه گذشت، به حکم قانون، سکوت بیش از یک ماه در حکم قبولی است (ماده ۲۵۰ ق.ا.ح.).

قبول صریح ترکه باید به موجب سند رسمی یا عادی به دادگاه اعلام شود (ماده ۲۴۲ ق.ا.ح.); ولی قبولی ضمنی نیاز به تنظیم سند رسمی یا عادی ندارد و با هر عمل کاشف از قبول ترکه و ادای دیون مانند بیع، صلح، هبه و رهن محقق می‌شود (قسمت اخیر همان ماده). با وجود این، عملی قبول ضمنی ترکه محسوب می‌شود که کاشف از اراده ی وارث نسبت به قبولی باشد؛ بنابر این: «حفظ ترکه و جمع آوری درآمد و وصول مطالبات و به طور کلی اقدامات راجع به اداره ی ترکه کاشف از قبول نخواهد بود» (ماده ۲۴۳ ق.ا.ح.). چنان که فروش مال در معرض تلف یا مال محتاج به هزینه‌ی نا مناسب یا فروش بخشی از ترکه برای هزینه‌ی کفن و دفن میت و پرداختن هزینه‌های ضروری، قبول ضمنی ترکه محسوب نمی‌شود (ماده ۲۴۴ ق.ا.ح.).

بنابراین، با توجه به آنچه گفته شد: قبول ترکه نیز در زمره اعمال ارادی است و هنگامی محقق می‌شود که وارث دارای اراده (اهلیت و اختیار) باشد و قبولی شخص محجور و مکره اعتباری ندارد.

۱-۵- تفاوت قبول ترکه با قبول مال (تملیک یا هبه شده) و تملک مال مباح

قبول ترکه را با قبول مال تملیک شده یا تملک مال مباح نباید اشتباه کرد. زیرا هرگاه مالی به شخصی تملیک شود او با قبول خود آن مال را به ملکیت خویش در می‌آورد و گرنه مالک نمی‌شود. همچنین حیازت کننده‌ی مال مباح با اراده و از تاریخ تملک، آن را به ملکیت خویش در می‌آورد؛ ولی وارثان با قبول ترکه مالکیت ترکه را بدست نمی‌آورند بلکه، چنان که گفته شد، آنان مالکیت ترکه را به حکم قانون (ماده ۸۶۷ ق.م.)، از تاریخ مرگ مورث، کسب می‌کنند و وجود یا سلامت اراده و اهلیت آنان در این انتقال تأثیری ندارد. به علاوه، ترکه مال مباح یا بدون مالک نیست و گرنه هر کسی غیر از وارثان نیز می‌توانست آن را تملک نماید؛ در صورتی که فقط وارثان مالک حقیقی ترکه خالصند. به همین دلیل، اولویت پذیرش مدیریت و تصفیة ترکه ناخالص، به حکم قانون، به آنان تعلق دارد.

۲-۵- انتقال حق قبول به وراثت

قبول ترکه حق قانونی هر یک از وارثان است که جنبه‌ی مالی دارد و مانند هر حق مالی دیگر به ارث می‌رسد.

ماده ۲۴۵ ق.ا.ح. در این باره مقرر می‌دارد: «اگر وارثی قبل از قبول یا رد ترکه فوت کند، ورثه‌ی آن وارث به جای او می‌توانند قبول یا رد نمایند».

این حق به تمام وارثان حتی به زوجۀ متوفی به اعتبار نفع احتمالی وی در ترکه می‌رسد؛ ولی آنان بر مبنای این حق پیش از تصفیۀ ترکه حق ندارند آن را بین خود تقسیم نمایند. زیرا تقسیم ترکه اداره آن محسوب نمی‌شود.

۳-۵- قبول بدون تصرف و قبول با تصرف

بر طبق ماده ۲۴۷ ق.ا.ح.: «وارثی که ترکه را قبول کرده است، مادامی که تصرف در ترکه نکرده، می‌تواند رد نماید.» بنابراین، قبول وارث پیش از تصرف الزام‌آور نیست و برای او هیچ تعهدی ایجاد نمی‌کند، زیرا چنانکه گفته شد: قبول ترکه هیچ اثری در تملک ندارد و مانند قبول ایجاب یا قبول عقد فضولی نیست (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ش ۱۰۲). ولی وارثی که ترکه را قبول و تصرف می‌کند باید به حکم قانون آن را اداره کند و گرنه مسئول خواهد بود.

۴-۵- مهلت قبول

قبول ترکه اقسامی دارد: قبول مطلق و قبول مطابق صورت تحریر ترکه. [مقصود از تحریر ترکه، تعیین مقدار ترکه و دیون متوفی است. (ماده ۲۰۶ ق.ا.ح.)]. قبول مطلق ترکه، مهلت ویژه‌ای ندارد و تا پایان تصفیۀ ترکه امکان پذیر است [مقصود از تحریر ترکه، تعیین مقدار ترکه و دیون متوفی است (ماده ۲۰۶ ق.ا.ح.)]. به نظر می‌رسد که رد ترکه نیز مانع قبول مطلق نخواهد بود؛ زیرا اداره‌ی ترکه به وسیله‌ی صاحبان اصلی و نهایی آن منطقی و معقول تر است. قانون‌گذار نیز با پذیرش این معنی که سکوت وارث بیش از یک ماه پس از آگاه شدن به مرگ مورث در حکم قبول است (موضوع ماده ۲۵۰ ق.م.ا.ح.) گرایش خود را به این منطبق نشان داده است.

مهلت قبول مطابق صورت تحریر ترکه، یک ماه از تاریخ فوت مورث یا یک ماه از تاریخ اطلاع وارث از پایان تحریر ترکه است (مواد ۲۵۵ و ۲۵۷ ق.ا.ح.).

ماده ۲۵۵ ق.ا.ح. در این باره مقرر می‌دارد: «در صورتی که ورثه فقط مطابق صورت تحریر ترکه؛ ترکه و دیون را قبول کنند، باید در ظرف مدت یک ماه از تاریخ فوت مورث، این مطلب را به دادگاه... اطلاع دهند.» و «بعد از تحریر ترکه نیز ورثه می‌توانند در ظرف یک ماه از تاریخ اطلاع به خاتمه‌ی تحریر ترکه، قبول یا رد خود را اظهار نمایند...» (ماده ۲۵۷ ق.ا.ح.).

با وجود این، چون سکوت وارثان به مدت یک ماه از تاریخ آگاهی آنان به مرگ مورث اماره‌ی قبولی تلقی می‌شود (ماده ۲۵۰ ق.ا.ح.)، هر گاه بیش از یک ماه پس از تاریخ مزبور در تصمیم‌گیری خود، نسبت به قبول یا رد ترکه، درنگ نمایند در زمره‌ی وارثانی قرار می‌گیرند که ترکه را قبول کرده‌اند و سکوت آنان در این مورد به حکم قانون قبولی تلقی می‌شود.

ماده‌ی ۲۵۹ ق.م در این باره مقرر می‌دارد: «در صورت تحریر ترکه وارثی که در مدت مقرر قبول یا رد خود را اظهار نکرده باشد در حکم کسی است که مطابق صورت تحریر ترکه دیون را قبول کرده باشد».

۵-۵- قبول پس از رد

از آنجا که رد ترکه رد وراثت نیست بلکه رد سمت مدیر بودن وارث نسبت به ترکه است، هر یک از وارثان می‌تواند بعد از رد نیز، مادام که دیگران ترکه را قبول و در آن تصرف نکرده‌اند، آن را قبول و اداره نماید. بنابراین به نظر می‌رسد که امتیاز قبول پس از رد نا محدود نیست و با قبول و تصرف دیگر وارثان در ترکه از بین می‌رود. زیرا هدف قانون‌گذار این است که ترکه به وسیله‌ی تمام یا برخی از وارثان و در صورت رد تمام آنان (ماده‌ی ۲۵۴ ق.ا.ح.) یا بدون وارث بودن متوفی (مواد ۳۲۷ به بعد ق.ا.ح.) به وسیله‌ی مدیر ترکه اداره شود که با قبول و تصرف دیگر وارثان این هدف محقق می‌شود و به اقدام ودخالت دیگری نیاز نیست.

۶- اقسام قبول ترکه

۶-۱- قبول صریح و قبول ضمنی

قبول ممکن است، صریح یا ضمنی باشد.

«قبول صریح آن است که وارثان به موجب سند رسمی یا عادی قبولی خود را به دادگاه اطلاع بدهند. قبول ضمنی آن است که عملیاتی در ترکه نمایند که کاشف از قبول و ادای دیون از قبیل بیع و صلح و هبه و رهن و امثال آن‌ها که به طور وضوح کشف از قبول ترکه نمایند» (ماده ۲۴۲ ق.ا.ح.).

به علاوه چنان که گفته شد، سکوت وارثان به مدت یک ماه از تاریخ اطلاع آنان به فوت مورث قبولی ضمنی به شمار می‌رود؛ زیرا طبق ماده ۲۵۰ ق.ا.ح.: «رد ترکه باید در مدت یک ماه از تاریخ اطلاع وارث به فوت مورث به عمل آید. اگر در مدت نامبرده رد ترکه به عمل نیاید در حکم قبول... خواهد بود». ولی: «حفظ ترکه و جمع آوری در آمد و وصول مطالبات و به طور کلی اقدامات راجع به اداره‌ی ترکه کاشف از قبول نخواهد بود» (ماده‌ی ۲۴۳ ق.ا.ح.). چنان که فروش مال در معرض تلف یا مال محتاج به هزینه‌ی نا مناسب یا فروش بخشی از ترکه برای هزینه‌ی کفن و دفن میت و پرداختن هزینه‌های ضروری، قبول ضمنی ترکه محسوب نمی‌شود (ماده ۲۴۴ ق.ا.ح.).

۲-۶- قبول مطلق (بدون قید و شرط) و قبول مطابق صورت تحریر ترکه

قبولی ترکه ممکن است مطلق (بدون قید و شرط) یا در حدود صورت ترکه باشد؛ مقصود از قبولی مطلق آن است که وارثان اداره‌ی ترکه را بدون تعیین صورت ریز ترکه یا به تعبیر قانون امور حسبی بدون در نظر گرفتن صورت تحریر ترکه بپذیرند (ماده‌ی ۲۲۶ ق.ا.ح.). همچنین ممکن است ورثه فقط مطابق صورت تحریر ترکه، ترکه و دیون را قبول کنند (ماده‌ی ۲۵۵ ق.ا.ح.).

گرچه به موجب ماده‌ی ۲۴۸ ق.ا.ح.: «در صورتی که ورثه ترکه را قبول نمایند، هر یک مسؤول ادای تمام دیون به نسبت سهم خود خواهند بود..» ولی اثر هریک از این دو نوع قبولی یکسان نیست زیرا هرگاه وارثان بدون قید و شرط ترکه را قبول نمایند در برابر بستانکاران در حدود ترکه مسئولند مگر اینکه عدم کفایت ترکه را ثابت کنند (مستفاد از ماده‌ی ۲۲۶ ق.ا.ح.). در صورتی که اگر فقط مطابق صورت تحریر ترکه، ترکه و دیون را قبول کنند باید در ظرف یک ماه از تاریخ فوت مورث آن را به دادگاه بخش اطلاع دهند و باید دیون متوفی را در حدود صورت ترکه پردازند هر چند بعد از تنظیم صورت تحریر ترکه ادعای طلب شده باشد (ماده‌ی ۲۵۵ ق.ا.ح.).

۷- آثار قبول ترکه

۷-۱- نقش قبول ترکه

گفته شد که: «ارث به موت حقیقی یا به موت فرضی مورث تحقق پیدا می‌کند» (ماده‌ی ۸۶۷ ق.م) و قبول ترکه موجب انتقال آن از ملکیت مورث به وارث نمی‌شود. با وجود این، قبول ترکه عمل لغو و ذبی اثری نیست؛ بلکه چنانکه قانون‌گذار گفته است: اولاً- به موجب ماده‌ی ۲۴۸ ق.ا.ح.: «در صورتی که ورثه ترکه را قبول نمایند، هر یک مسؤول ادای تمام دیون به نسبت سهم خود خواهند بود...»؛ ثانیاً- طبق ماده‌ی ۲۶۲ همان قانون: «هرگاه بعضی از ورثه ترکه را قبول کرده باشند، سایر ورثه نمی‌توانند تصفیه‌ی ترکه را بخواهند».

به علاوه به موجب ماده‌ی ۲۵۸ ق.ا.ح.: «در صورتی که بعضی از ورثه ترکه را قبول کرده و بعضی رد نمایند، وارثی که ترکه را قبول کرده است اقدامات لازمه را برای اداره‌ی ترکه و ادای دیون و حقوق و وصول مطالبات و غیره انجام می‌دهد، و وارثی که ترکه را رد کرده است حق هیچ‌گونه اعتراضی به عملیات او ندارد...».

۷-۲- قبول بدون تصرف ترکه و قبول با تصرف ترکه

چنانکه گفته شد؛ قبول وارث پیش از تصرف الزام آور نیست و برای او هیچ تعهدی ایجاد نمی‌کند. زیرا برطبق ماده‌ی ۲۴۷ ق.ا.ح.: «وارثی که ترکه را قبول کرده است، مادامی که تصرف در ترکه نکرده، می‌تواند رد نماید». ولی در صورت تصرف در ترکه، حق رد ندارد و در برابر طلبکاران مسؤول است. با وجود این از این حکم نباید چنین نتیجه گرفت که قبول ترکه مانند اعمال حقوقی تشریفاتی یک عمل تشریفاتی است و با تصرف وارث محقق می‌شود. قبول ترکه یک عمل تشریفاتی نیست و با تصرف بعد از قبول محقق نمی‌شود. بنابراین، با قبول وارث، مدیریت او بر ترکه آغاز می‌شود؛ ولی قبول این سمت پیش از تصرف ترکه قابل رد است ولی هرگاه وارث بعد از قبول در ترکه تصرف کند دیگر حق رد ندارد (همان ماده).

۷-۳- قبول ترکه به عنوان اماره‌ی وجود و بقای دارایی

گرچه به حکم اخلاق و بطور سنتی وارثان با قبول و اداره‌ی ترکه حرمت مورث خود و خانواده را نیز به پا می‌دارند ولی قبول ترکه بطور ضمنی و بر مبنای غلبه مؤید وجود دارایی است؛ زیرا هر گاه متوفی از خود اموالی بر جای نگذاشته باشد که بتوان از محل آن‌ها بدهی‌های او را پرداخت کرد، اغلب، وارثان ترکه را قبول نمی‌کنند و ترجیح می‌دهند که خود را در برابر طلبکاران، متعهد و پاسخگو قرار ندهند. برعکس اداره‌ی ترکه را هنگامی می‌پذیرند که اقلام مثبت آن را برای تأدیة بدهی‌های مورث کافی ببینند. بنابراین، می‌توان قبول ترکه را اماره‌ی وجود دارایی بر جای مانده از متوفی دانست که وارثان با قبول ترکه و بطور ضمنی بر وجود آن اقرار می‌کنند.

به علاوه نه تنها قبول ترکه اماره‌ی وجود بلکه اماره‌ی بقای آن نیز به شمار می‌رود. ماده‌ی ۲۴۸ ق.ا.ح. در این باره مقرر می‌دارد: «در صورتی که ورثه ترکه را قبول نمایند، هر یک مسؤول ادای تمام دیون به نسبت سهم خود خواهد بود مگر اینکه ثابت کنند... پس از فوت متوفی، ترکه بدون تقصیر آن‌ها تلف شده و باقیمانده‌ی ترکه برای پرداخت دیون کافی نیست که در این صورت نسبت به زاید از ترکه مسؤول نخواهد بود».

۷-۴- قبول ترکه به عنوان اماره‌ی کفایت ترکه

قبول ترکه نه تنها اماره‌ی وجود اقلام مثبت در ترکیب ترکه است بلکه اماره‌ی کفایت آن‌ها برای پرداختن بدهی‌های متوفی نیز هست. هر گاه وارثان اقلام مثبت موجود در ترکیب ترکه را برای تأدیة بدهی‌های متوفی کافی نیابند، اغلب اداره‌ی آن را نمی‌پذیرند و تعهدی را در برابر طلبکاران، بدون وجود مال کافی در ترکیب ترکه، بر عهده نمی‌گیرند.

۵-۷- اثر قبول ترکه در ایجاد تکلیف برای اداره‌ی آن و پاسخ‌گویی در برابر طلبکاران

گرچه هر یک از وارثان با قبول ترکه اختیار اداره‌ی ترکه را بدست می‌آورد و وارثی که ترکه را رد کرده است حق هیچ‌گونه اعتراضی نسبت به عملیات او ندارد (ماده‌ی ۲۵۸ ق.ا.ح.). ولی قبول ترکه آنان را در برابر طلبکاران متوفی متعهد (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۱۵۵) نیز می‌کند؛ وارثان پس از قبول ترکه باید دیون متوفی را بپردازند یا ثابت کنند که ترکه برای تأدیة دیون کافی نیست. ماده‌ی ۲۴۸ ق.ا.ح. در این باره مقرر می‌دارد: «در صورتی که ورثه ترکه را قبول نمایند، هر یک مسؤول ادای تمام دیون به نسبت سهم خود خواهند بود، مگر اینکه ثابت کنند که دیون زاید بر ترکه بوده یا ثابت کنند که پس از فوت متوفی ترکه بدون تقصیر آنها تلف شده و باقیمانده‌ی ترکه برای پرداخت دیون کافی نیست که در این صورت نسبت به زاید ترکه مسؤول نخواهند بود». بنابراین، قبول ترکه بطور ضمنی این اماره را ایجاد می‌کند که ارقام مثبت ترکه به اندازه‌ی دیون هست. بنابراین، وارثی که ترکه را قبول می‌کند در برابر طلبکاران از متوفی مسؤول است و باید تمام طلب آن‌ها را از محل ترکه بپردازد یا عدم کفایت ترکه را ثابت کند. گفتنی است که این بخش از ماده‌ی ۲۴۸ ق.م. [در صورتی که ورثه ترکه را قبول نمایند، هر یک مسؤول ادای تمام دیون به نسبت سهم خود خواهند بود] دلالتی بر انتقال دین ندارد (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۱۸۸) و تعهدات مورث با قبول وارثان بر ذمه‌ی آنان منتقل نمی‌شود. زیرا آنان می‌توانند:

اولاً- ثابت کنند که دیون زاید بر ترکه بوده یا ثابت کنند که پس از فوت متوفی ترکه بدون تقصیر آنها تلف شده و باقیمانده‌ی ترکه برای پرداخت دیون کافی نیست که در این صورت نسبت به زاید ترکه مسؤول نخواهند بود (ذیل همان ماده)؛

ثانیاً- طبق قانون بعد از فوت مدیون، دین او باید از محل ترکه تأدیة شود (ماده‌ی ۸۶۹ ق.م. و ماده‌ی ۲۲۵ ق.ا.ح.) و مادام که دیون متوفی پرداخت نشده وارثان حتی حق معامله با اعیان ترکه نیز ندارند. این‌گونه معاملات بر مبنای قانون مدنی (همان ماده) و نظر اکثر فقیهان اسلام (مغنیه، ۱۴۰۳، ص ۴۹۶ و ۴۹۷) و حقوق اقلیت‌های زرتشتی و مسیحی غیر نافذ ولی در آیین کلیمی باطل است (فهمی، ۱۳۳۳، ص ۱۶۰ و ۱۶۱). به گفته‌ی شافعیان و حنفیان هر گاه ترکه مستغرق در دین باشد به وارثان منتقل نمی‌شود (مغنیه، ۱۴۰۳، ص ۴۹۷).

۶-۷- دستمزد اداره‌ی ترکه

بر مبنای ماده‌ی ۲۵۸ ق.ا.ح.: (...وارثی که ترکه را قبول کرده در ازای زحمتی که برای اداره کردن ترکه نسبت به سهم سایرین متحمل شده مستحق دستمزد خواهد بود. تشخیص میزان

دستمزد در صورت عدم تراضی با دادگاه است.) دستمزد مدیر تصفیه و مدیر ترکه بر طبق آیین نامه مدیر تصفیه و مدیر ترکه مصوب ۱۳۲۶/۴/۱ تعیین می‌شود.

۷-۷- تعهد ناشی از قبول

صرف قبول برای وارث تعهدی در تصرف و اداره‌ی ترکه ایجاد نمی‌کند؛ زیرا وارث می‌تواند پس از قبول نیز ترکه را رد کند. ولی هر گاه نخست ترکه را قبول و آنگاه در آن تصرف کند باید نسبت به اداره‌ی آن اقدام نماید و گرنه مسؤول خواهد بود. با وجود این، به نظر می‌رسد که هرگاه وارث پس از قبول ترکه، بطور نامتعارف تا زمانی آن را مهمل گذارد و در آن تصرف لازم را نکند و پیش از تصرف به گونه‌ای رد کند که تقصیر تلقی شود و خساراتی به بار آورد در برابر زیاندیدگان مسؤول خواهد بود (مستفاد از ماده‌ی ۳۳۲ ق.م.).

ب- رد ترکه

۸-۱- مفهوم رد ترکه

مقصود از رد ترکه آن است که وارث از اداره‌ی ترکه و دخالت در تصفیه آن، خودداری کند و در مهلت مقرر، آن را به اطلاع دادگاه برساند. در واقع رد ترکه، اعلام رسمی رد نقش و سمتی است که قانون‌گذار برای هر یک از وارثان شناخته است و بطور طبیعی ایفای آن (قبول ترکه و اداره‌ی آن) را از هر یک از وارثان انتظار دارد. بنابراین، وارث با رد ترکه رابطه‌ی وراثت خود را رد نمی‌کند (مستفاد از ماده‌ی ۲۵۸ ق.ا.ح.) زیرا رابطه‌ی وراثت یک رابطه‌ی قانونی است که اراده‌ی وارث یا مورث در آن نقشی ندارد.

ماده‌ی ۲۴۹ ق.ا.ح. در این باره می‌گوید: «وارثی که ترکه را رد می‌کند، باید کتباً یا شفهاً به دادگاه اطلاع دهد. اطلاع مزبور در دفتر مخصوص ثبت خواهد شد. این رد نباید معلق یا مشروط باشد».

۸-۲- انتقال حق رد به وارثان

چنان که حق قبول ترکه به ارث می‌رسد، حق رد نیز به وارثان متوفی منتقل می‌گردد. زیرا حق یا دست کم اختیار اداره کردن ترکه امتیازی است که قانون‌گذار برای وارثان شناخته است. این امتیاز مانند دیگر حقوق مالی بدون دخالت اراده پس از مرگ شخص به وارثان او منتقل می‌گردد. ماده‌ی ۲۵۲ ق.ا.ح. در این باره می‌گوید: «اگر وارثی قبل از رد ترکه فوت کند حق رد به ورثه او منتقل می‌شود». این حق به تمام وارثان کسی که پیش از رد ترکه فوت کرده،

می‌رسد و هرگاه فقط یکی از آنان ترکه را قبول نماید و دیگران رد کنند، به تنهایی ترکه را اداره خواهد کرد.

۹- شرایط رد ترکه

برای اینکه رد ترکه، مؤثر واقع شود باید بطور کتبی یا شفاهی در مدت یک ماه از تاریخ مرگ مورث به دادگاه اعلام شود. به علاوه ردی مؤثر است که معلق و مشروط نباشد. بنابراین، شرایط رد ترکه به ترتیب ذیل مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.

۹-۱- اعلام به دادگاه

طبق ماده‌ی ۲۴۹ق.ا.ح.: «وارثی که ترکه را رد می‌کند، باید اراده‌ی خود را کتباً شفاهاً به دادگاه اطلاع دهد. اطلاع مزبور در دفتر مزبور ثبت خواهد شد...». لزوم اعلام رد ترکه به دادگاه برای حفظ نظم و تثبیت نقش نظارتی دادگاه بر اداره‌ی ترکه است؛ بنابراین وارثان فقط در مدت مقرر (یک ماه از تاریخ اطلاع از فوت مورث خود) می‌توانند، به ترتیب ذیل، از این اختیار قانونی استفاده کنند.

۹-۲- اعلام در مدت یک ماه از تاریخ اطلاع به مرگ مورث

رد ترکه مهلت دارد و بعد از انقضای آن پذیرفته نمی‌شود. چنان که گفته شد: «رد ترکه باید در مدت یک ماه از تاریخ اطلاع وارث به فوت مورث به عمل آید و اگر در مدت نامبرده رد ترکه به عمل نیاید در حکم قبول و مشمول ماده‌ی ۲۴۸ خواهد بود» (ماده‌ی ۲۵۰ق.ا.ح.). در صورتی که ترکه تحریر شده باشد مدت مزبور از تاریخ ابلاغ پایان تحریر ترکه به وارثان شروع می‌شود (ماده‌ی ۲۵۱ق.ا.ح.). به علاوه: «اگر وارث عذر موجهی برای عدم اظهار رد در مدت مقرر داشته باشد دادگاه می‌تواند مهلت مذکور را تمدید کند» (ماده‌ی ۲۵۳ق.ا.ح.).

۹-۳- منجز و مطلق بودن رد

به موجب حکم ذیل ماده‌ی ۲۴۹ق.ا.ح.: «...رد نباید معلق یا مشروط باشد». زیرا تعلیق اداره‌ی ترکه یا مشروط کردن آن با فلسفه‌ی اداره‌ی ترکه و مصلحت هیچ‌یک از وارثان و طلبکاران، سازگار نیست. به علاوه چنین وضعیتی طلبکاران را نیز سر در گم می‌کند. ولی قبولی ممکن است معلق یا مشروط باشد (ر.ک. ش: ۲-۶ به بعد).

۱۰- ماهیت رد

گفته شد که: رد ترکه به معنی رد تملک ترکه نیست؛ زیرا دارایی خالص متوفی به حکم قانون به وارثان او منتقل می‌گردد؛ یعنی برای انتقال ترکه نه قبول وارثان لازم است و نه رد آنان در این باره مانعی ایجاد می‌کند.

بنابراین به موجب ماده‌ی ۲۵۸ ق.ا.ح. هرگاه: (بعضی از ورثه ترکه را... رد نماید... اگر بعد از تصفیة ترکه چیزی از ترکه بماند، سهم الارث وارثی که ترکه را رد کرده است به او داده خواهد شد...).

با وجود این، (حق یا اختیار) رد ترکه خود امتیازی مستقل است که قانون‌گذار برای هر یک از وارثان ایجاد کرده است. این حق قابل اسقاط و وراثت است (مواد ۲۵۰ و ۲۵۲ ق.ا.ح.).

۱۱- تفاوت اعراض از ترکه و رد آن

مالکیت وارثان بر ترکه قابل اعراض است و وارثان متوفی می‌توانند حق عینی خود بر ترکه را اسقاط یا از آن اعراض نمایند. ولی اعراض از ترکه باید صریح باشد سکوت وارثان یا حتی رد ترکه اعراض محسوب نمی‌شود. بنابراین، برای مثال هرگاه وارثی از سهم خود در ترکه اعراض کند مالکیت او ساقط می‌شود و دیگران می‌توانند آن را تملک نمایند (مستفاد از ماده‌ی ۱۷۸ ق.م.). در صورتی که وارث با رد ترکه مالکیت آن را از دست نمی‌دهد.

۱۲- اقسام رد**۱۲-۱- رد صریح و رد ضمنی**

از آنجا که رد یک عمل ارادی است، منطبق حقوقی تحقق صریح یا ضمنی آن را می‌پذیرد. ولی چنانکه گفته شد، قانون‌گذار برای نیل به اهدافی از جمله ایجاد نظم و از بین بردن وضع بلا تکلیفی اعلام منجز و مطلق رد ترکه در مدت یک ماه از تاریخ آگاهی وارث به فوت مورث یا از تاریخ ابلاغ پایان تحریر ترکه به وارثان را ضروری دانسته (مواد ۲۴۹، ۲۵۰ و ۲۵۱ ق.ا.ح.) و بدین سان امکان تحقق رد ضمنی را منتفی کرده است.

۱۲-۲- رد تمام ترکه و رد بخشی از آن

به ظاهر اصل حکومت اراده، آزادی و اختیار وارثان اقتضا دارد که بتوانند تمام ترکه یا بخشی از آن را رد کنند؛ ولی این اختیار با منطبق حقوقی و مصلحت طلبکاران سازگار نیست. زیرا بر مبنای قواعد حقوقی تمام ترکه پاسخ‌گوی تمام بدهی‌های متوفی است. به علاوه ترکه مادام که تصفیه نشده تجزیه‌ناپذیر و مانند عین مرهونه وثیقه تمام دیون متوفی است. در قانون

امور حسبی نیز رد بخشی از ترکه پیش بینی نشده است. مواد ۲۵۴ و ۲۴۶ ق.ا.ح. درباره اختیار رد تمام یا برخی از وارثان ناظر به رد تمام ترکه است و به جواز رد بخشی از ترکه دلالت ندارد. به نظر می‌رسد که اداره ترکه قابل تجزیه نیست و وارثان ناگزیرند که تمام ترکه را رد یا قبول کنند و در این باره حق تبعیض ندارند. این معنی از حکم بخش اخیر ماده‌ی ۲۴۹ ق.ا.ح. که مقرر می‌دارد: رد نباید معلق یا مشروط باشد نیز استنباط می‌شود. به علاوه رد بخشی از ترکه با این منطبق که تمام ترکه پاسخ‌گوی تمام بدهی‌های متوفی است، مغایرت دارد و زمینه را برای سوء استفاده‌ی وارثان در قبول بخش مثبت و با ارزش ترکه و رد بخش منفی آن و فرار از پرداختن دیون فراهم می‌سازد. به علاوه به نظر می‌رسد که بر مبنای منطق قانونی، ترکه‌ی پیش از تصفیه مجموعه‌ی واحد غیر قابل تجزیه است (مستفاد از ماده‌ی ۲۴۸ ق.ا.ح.) و استفاده از تعبیر تمام یا بخشی از ترکه به جای حصه‌ی هر یک از وارثان بی ایراد نیست.

۳-۱۲- رد تمام وارثان و رد برخی از آنان

۴-۱۲- رد پیش از قبول ترکه و رد پس از آن

رد ترکه پیش از قبول و بعد از قبول آن نیز امکان پذیر است؛ ولی هر گاه وارثی ترکه را قبول و قبض کند دیگر حق رد ندارد. زیرا قبض ترکه یا پیش از تصفیه آن است یا پس از تصفیه آن. رد ترکه پس از تصفیه آن خواه قبض شده باشد خواه نه مفهومی ندارد زیرا رد یا قبول ناظر بر اداره ترکه ناخالص و فرع بر وجود آن است؛ در صورتی که ترکه تصفیه شده مدیری لازم ندارد. بنابراین، زمان رد ترکه نیز مانند زمان قبول آن پیش از تصفیه ترکه است؛ هر گاه وارثی نخست ترکه را قبول و آنگاه قبض کند دیگر حق رد ندارد ماده‌ی ۲۴۷ ق.ا.ح. در این باره مقرر می‌دارد: «وارثی که ترکه را قبول کرده است مادامی که تصرف در ترکه نکرده می‌تواند رد نماید».

۱۳- مهلت رد ترکه

چنانکه گفته شد، مهلت رد ترکه از تاریخ اطلاع وارث از مرگ مورث یک ماه است (ماده‌ی ۲۵۰ ق.ا.ح.) و گرنه ترکه در حکم قبول خواهد بود (همان ماده). با وجود این، ممکن است وارثی از مرگ مورث خویش آگاه نباشد که در این صورت مهلت یاد شده تا تاریخ اطلاع وی از حادثه مرگ مورث به تأخیر می‌افتد. به نظر می‌رسد که وارثان برای اثبات نا آگاهی خویش راهی، جز استناد به اصل عدم، ندارند. در صورتی که ترکه تحریر شده باشد مدت مذکور از تاریخ ابلاغ پایان تحریر ترکه به وارثان شروع می‌شود (ماده‌ی ۲۵۱ ق.ا.ح.).

۱۴- تمدید مهلت رد ترکه

مهلت رد ترکه قابل تمدید است و: «اگر وارث عذر موجهی برای عدم اظهار رد در مدت مقرر داشته باشد، دادگاه می‌تواند مهلت مذکور را تمدید یا تجدید کند» (ماده ۲۵۳ ق.ا.ح.).

۱۵- آثار رد ترکه**۱- ۱۵- سقوط مدیریت (ولایت) وارثان بر ترکه**

بطور طبیعی وارثان متوفی تمایل دارند که خود ترکه را اداره نمایند. قانون‌گذار نیز در صورتی که برای اداره ترکه وصی تعیین نشده باشد، اولویت اداره آن را به آنان واگذار کرده است. وگرنه هر گاه متوفی برای اداره (ثلث) ترکه، وصی (از بین وارثان یا دیگران) تعیین کرده باشد، تصفیه و اداره ترکه به او واگذار می‌شود (مواد ۲۶۴ و ۳۳۰ ق.ا.ح.). با وجود این، هیچ‌یک از وارثان مجبور نیستند که از امتیاز مزبور استفاده کنند و مدیریت ترکه را بپذیرند. بنابراین، هرگاه وارثی ترکه را رد کند اولویت قانونی مذکور را از دست می‌دهد و اگر بعد از قبول و پیش از تصرف ترکه را رد کند ولایت ایجاد شده بر امر اداره ترکه را نیز ساقط می‌کند.

۲- ۱۵- سقوط تعهد ایجاد شده برای وارثان

چنان که گفته شد: گرچه، در نظام حقوقی ایران، وارثان هیچ تعهدی بر پرداخت دیون مورث خویش ندارند؛ ولی هرگاه اداره ترکه را بطور صریح یا ضمنی بپذیرند، ناگزیرند که تعهدات او را ایفا کنند یا عدم کفایت ترکه را اثبات نمایند یا ثابت کنند که ترکه بعد از مرگ مورث بدون تقصیر آن‌ها تلف شده است (مستفاد از ماده ۲۴۸ ق.ا.ح.). ولی با رد ترکه تعهدی بر ذمه وارثان نسبت به پرداختن دیون مورث بر مبنای اماره‌ی کفایت ترکه ایجاد نمی‌شود (مستنبط از ماده ۲۴۸ ق.ا.ح.). در صورتی که هرگاه وارثی نخست ترکه را قبول و آنگاه پیش از تصرف آن را رد نماید تعهد ایجاد شده بر مبنای اماره‌ی کفایت ترکه ساقط می‌شود.

۱۶- بحث، نتیجه و پیشنهاد

گرچه فقیهان و حقوقدانان درباره‌ی مفهوم ترکه اختلاف نظر دارند؛ برخی آن را فقط شامل بخش مثبت دارایی (شهیدی، ۱۳۷۴، ش ۴۱، ص ۴۲ و ۴۳؛ جعفری لنگرودی، ص ۳۹ و ۴۰) می‌دانند و در تعریف آن گفته‌اند: ترکه اموال و حقوق مالی متوفی است که در حین مرگ از خود بر جای می‌گذارد (امامی، ۱۳۵۹، ج ۳، ص ۹۸) و (المجلس الاعلی للفتاوی الاسلامی، ص ۲۹۳) و برخی گفته‌اند دارایی ترکه

حاوی دو بخش مثبت و منفی است که بخش مثبت آن به وارثان می‌رسد؛ و بخش منفی دیون و تعهداتی است که در دارایی می‌ماند و باید از محل آن پرداخته شود (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۱۲) و با وجود اینکه نظر نخست با ظاهر آیات قرآن کریم، نیز قابل تأیید است زیرا بر مبنای آیات مذکور و برای مثال، حسب مورد ربع یا ثمن ترکه به زوج یا زوجه متوفی می‌رسد [و لکم نصف ما ترک ازواجکم؛ و لهن الربع مما ترکتم (النساء، ۱۲)] که بعد از تأدیة دیون و اجرای وصایا امکان پذیر است [من بعد وصیه یوصی بها او دین (آیات ۱۲ و ۱۱ از سوره النساء)]. ولی، چنانکه گفته شد، در نوشته‌های حقوقی و نیز در متون قانونی ترکه در دو معنی عام (مواد ۸۶۸ و ۸۶۹ ق.م. و خاص (مواد ۸۹۴، ۸۹۹، ۹۰۲ تا ۹۰۵ و ۹۰۶ به بعد ق.م.) استعمال شده است.

۱-۱۶- نتیجه

از آنچه گفته شد چنین بر می‌آید که:

- اولاً- قبول یا رد ترکه (ی عام) یک عمل ارادی است و با اراده‌ی سالم محقق می‌شود؛
- ثانیاً- مالکیت ترکه (ی خالص) به وارثان مورث به حکم قانون منتقل می‌گردد و قبول یا رد وارثان در آن تأثیری ندارد؛
- ثالثاً- دیون متوفی به ترکه (ی عام) (ترکه ناخالص) تعلق می‌گیرد و ورثه ملزم نیستند چیزی غیر از ترکه به بستانکاران بدهند؛
- رابعاً- قبول یا رد ترکه (ی عام) به معنی قبول یا رد اداره‌ی آن است؛
- خامساً- وارثان با قبول ترکه (ی عام)، بطور ضمنی کافی بودن آن را برای پرداخت بدهی‌های متوفی نیز می‌پذیرند و ناگزیرند که بدهی‌های مورث خود را، بر مبنای اقرار ضمنی مذکور، بپردازند یا عدم کفایت ترکه (ی عام) را اثبات نمایند؛ ولی برای وارثی که ترکه را رد می‌کند تعهدی نسبت به اثبات عدم کفایت ترکه ایجاد نمی‌شود. به علاوه چنان که گفته شد در حقوق ایران برخلاف حقوق فرانسه (Crab; p153) وارثان قایم مقام مورث خود نمی‌شوند؛
- سادساً- تأدیة بدهی متوفی به طلبکاران از طرف وارثان اماره‌ی وجود دین و اماره‌ی کفایت ترکه (ی عام) برای تأدیة آن است.

۲-۱۶- پیشنهاد

- با توجه به آنچه گذشت، پیشنهادات ذیل برای اصلاح و تکمیل مقررات ارث در حوزه‌ی قبول و رد ترکه ارایه می‌گردد:
- ۱- رد ترکه، رد مدیریت ترکه است و اعراض از مالکیت آن محسوب نمی‌شود؛
 - ۲- قبولی یا رد ترکه هنگامی معتبر است که وارث اهلیت استیفا داشته باشد؛

۳- قبول یا رد هر وارث درباره‌ی خود او و به نسبت سهم الارثی که می‌برد مؤثر است.

منابع و مأخذ

الف- فارسی

۱. السنهوری، عبدالرزاق احمد، بی تا، الوسیط فی شرح القانون المدني، اسباب کسب الملكية، ج ۹، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲. امامی، سید حسن (۱۳۵۶)، حقوق مدنی، ج ۳، انتشارات کتاب فروشی اسلامیة،
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۵۷)، ارث، ج ۱، انتشارات امیرکبیر، ش ۷.
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۶۳)، ارث، ج ۲، انتشارات امیرکبیر، چاپ نخست.
۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۹)، مجموعه محشی-قانون مدنی (علمی، تطبیقی، تاریخی)، گنج دانش، چاپ اول.
۶. حائری شاه باغ، سید علی، (۱۳۷۶)، شرح قانون مدنی، ج ۲، تهران، گنج دانش، چاپ اول.
۷. الحلی، ابی جعفرین محمد، معروف به ابن ادریس، (۱۳۱۴) ه. ق. کتاب السرائر، ج ۳، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم.
۸. الحلی، ابی طالب بن محمد بن الحسین بن یوسف بن المطهر، معروف به فخرالمحققین ۱۳۸۹ ه. ق. ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، چاپ اول، مؤسسه اسماعیلیان.
۹. الحلی، ابی القاسم نجم الدین جعفر بن الحسن الهذلی، معروف به محقق حلی، ۱۶ ه. ق. المختصر النافع او النافع فی مختصر الشرائع، قم، مؤسسه البعثه چاپ دوم.
۱۰. درودیان، حسنعلی، (۱۳۸۱)، قائم مقامی در ارث در حقوق فرانسه، (صص ۵۳۵ تا ۵۷۰)، تحولات حقوق خصوصی، زیر نظر ناصر کاتوزیان، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. الزحلی، وهبه، ۱۸ ه. ق. (۱۹۹۷) م. الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۴، دمشق، دارالفکر و دارالفکر المعاصر.
۱۲. سنگلجی، محمد، (۱۳۴۷)، ضوابط و قواعد معاملات و کلیات عقود، به ضمیمه مقاصد اصولو قانون رضاع و وصیت و میراث در اسلام، به اهتمام مهدی رسایی، چاپ چهارم، بی تا.
۱۳. السنهوری، عبدالرزاق احمد، (۱۹۵۴)، مصادرالحق فی الفقه الاسلامی، دراسه مقارنه بالفقه الغربی، ج ۵ از مجلد ۲، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۱۴. شهیدی تبریزی، میرزا فتاح، (۱۳۷۵) ه. ق. هدایه الطالب الی اسرار المكاسب، (انصاری، شیخ مرتضی، ضمیمه مکاسب صص، ۴۰۱-۴۰۴)، تبریز، چاپ دوم، اطلاعات.
۱۵. شهیدی، م هدی ج، (۱۳۷۴)، ارث، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۶. شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن بن علی، بی تا، کتاب الخلاف، سه جلد در یک مجلد، قم، انتشارات آیه الله سید طاهر کاظمینی بروجردی.
۱۷. طباطبایی یردی، سید محمد کاظم (۱۳۶۳)، العروه الوثقی، ج ۲، انتشارات علمیه اسلامیة، چاپ سوم.
۱۸. العاملی، زین الدین بن علی، معروف به شهید ثانی، (۱۴۱۶) ه. ق. مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۲، قم، نشر معارف اسلامی، چاپ اول.
۱۹. عاملی، سید محمد جواد، بی تا، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۸، مؤسسه آل البيت.
۲۰. فهیمی، عزیزالله، (۱۳۶۳)، بررسی تطبیقی ارث اقلیت‌های دینی در حقوق اسلام و ایران، قم، انتشارات اشراق، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۲۱. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۴)، حقوق مدنی، نظریه عمومی تعهدات، مؤسسه نشر یلدا، چاپ اول.
۲۲. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۸)، دوره ی مقدماتی حقوق مدنی، درسهایی از شفه، وصیت و ارث، میزان، چاپ اول، کتاب سوم، ش ۲.

۲۳. المجلس الاعلى للشؤون الاسلاميه، بى تا، موسوعه الفقه الاسلامى المعروفه بموسوعه جمال عبد الناصر الفقيه، ج ۳-۴، مصر، بى تا.
۲۴. مغنيه، محمد جواد، ۱۴۰۲هـ.ق- (۱۹۸۲م). الفقه على المذاهب الخمسه، (الجعفرى، الحنفى، المالکى، الشافعى، الحنبلى) بيروت، چاپ هفتم.
۲۵. الموسوى الخمينى، سيد روح الله، (۱۳۷۸)، حاشيه بر رساله ارث ملا هاشم خراسانى، چاپ اول، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.
۲۶. موسى عميد، (۱۳۴۲)، ارث در حقوق مدنى ايران، بى تا.
۲۷. نجفى، شيخ محمد حسن، بى تا، جواهرالكلام فى شرح شرائع الاسلام، ج ۳۹، بيروت، دارالاحياء التراث العربى، چاپ هفتم.
۲۸. هاشمى شاهرودى، سيد محمود (زير نظر) (۱۳۸۲)، فرهنگ فقه، ج ۱، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامى.

ب- خارجى

- 1- Crab John H.; **The French Civil Code**; Translated With An Introduction; Revised Edition; Fred B. Rothman & Co; 1995.